

تفاوت درجات معنوی و مادی

ناهمسانی افراد جامعه و سید تخریر و نظم

و پیشرفت جامعه است

در گفتار پیش روشن شد که امتیازات و برتری‌ها و معیار ارزشها، اختلاف طبقاتی ... نیست بلکه امتیازات بر محور تفاوت درجات معنوی دور می‌زد و از آنجا که نظام زندگی اجتماعی، چنان است که با همسان بودن مردم وفق نمیدهد و ناچار باید ناهمسانیهایی در میان افراد باشد تا کلیه نیازهای اجتماعی برآورده شود و نظم جامعه تامین گردد و روابط افراد به طرز صحیح و قابل قبول تنظیم گردد. یکنوع تفاوت دیگری از نظر درجات افراد وجود دارد که ما آن را "مادی" میدانیم زیرا در یک نظام توحیدی سخن از ماده و معنسی

گفتن و آنها را از یکدیگر تفکیک کردن، کار ناصوابی است.

در رابطه با همین مطلب، این آیه قرآنی توجه ما را به خود جلب می‌کند

نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیثخذ بعضهم بعضا سخریا (زخرف ۳۲)

ما معیشت آنها را در میانشان قسمت کردیم و درجه بعضی را نسبت به بعضی دیگر بالاتر بردیم، تا بعضی از آنها بعضی دیگر را بکار گیرند (تا در راه سازندگی از نیروی یکدیگر بهره‌مند گردند)

طبق این سخن آسمانی ، طرح
 اختلاف درجه و تقسیم معیشت را خداوند در
 میان انسان‌ها ریخته و نتیجه آن ، معاضدت
 و کمک و همکاری با سایر افراد است تا جامعه
 برشد و تکامل خود برسد .

معلمی را در نظر می‌گیریم که در
 کلاس تدریس می‌کند و پنجاه‌کودک یا نوجوان
 تحت تعلیم و تربیت او هستند . از یکسو معلم
 نسبت به شاگردان درجه‌ای بالاتر دارد و افکار
 آنها را زیر نظر خود داشته ، دانش و هنرفن
 خود را به آنها می‌آموزد .

از سوی دیگر ، همین معلم ، برای
 تحصیل معاش ، در تسخیر دولت و جامعه
 است . او باید کار کند و مزد بگیرد . دولت
 یا جامعه ، بودجه‌ای در اختیار دارد که امثال
 این شخص را در مقابل مزدی که می‌دهد ،
 استخدام می‌کند .

بنابراین ، شاگردان ، در تسخیر
 معلمند به خاطر اینکه درجه علمی و مادی و
 معنوی او از آنها بالاتر است و معلم در تسخیر
 دولت یا هر دستگاه یا فردی است که به او مزد
 می‌دهند و او را به کار می‌گمارند .

در صورتی که تفاوت درجه و ناهمسانی ،
 وجود نداشت یا معلم برای تحصیل معاش
 نیازمند نبود ، این همه کار و خدمت صورت
 نمی‌گرفت و نظامی بنام نظام تعلیم و تربیت
 که موجب تکامل جامعه است ، به وجود نمی‌آمد .

کسی که می‌خواهد خانه بسازد معمار
 یا بنائی را اجیر می‌کند ، معمار به پول این

شخص احتیاج دارد و این شخص به مهارت و
 تخصص معمار . در اینجا صاحب پول ، در اختیار
 معمار است زیرا او در فن ساختمان درجه‌ای
 بالاتر دارد و معمار در اختیار صاحب کار
 است ، به خاطر اینکه به پول احتیاج دارد و از
 این لحاظ ، این دو به همکاری و رفع حوائج
 یکدیگر نیازمند هستند .

در یک پایگاه نظامی ، افرادی هستند
 که درجه‌ای بالاتر دارند و سایرین از او فرمان
 می‌برند و مطابق دستور و راهنماییهای ایشان
 انجام وظیفه می‌کنند . در عین حال خود
 آنها هم که دارای درجه بالاتر هستند ، از
 جهتی تحت فرمان مقام بالاتری قرار دارند .
 اگر افراد زیر دست ، به تجربه و تخصص اینها
 احتیاج دارند و از این لحاظ ، باید رعایت
 سلسله مراتب بنمایند ، اینها هم برای امرار
 معاش و سعادت مند زیستن ، باید خدمت خود را
 بهتر و شایسته‌تر انجام دهند و رضایت خاطر
 دولت و ملتی که به آنها دستمزد می‌دهد ،
 بطور کامل تحصیل نمایند و نسبت به افراد
 زیر دست خود نیز کمال صمیمیت و دلسوزی
 داشته باشند . زیرا همانطوری که افراد زیر دست
 به تجربه و تخصص اینها نیاز دارند اینها
 هم به جدیت و پشتکار و عشق و علاقه آنها
 به خدمت محتاجند .

این وضع در همه جا هست ، تاجر به
 پول مردم احتیاج دارد و مردم به کالای او .
 نویسنده و گوینده و خواننده و استاد و مدرس
 و مهندس و پزشک و سیاستمدار و آهنگر و خیاط

و معمار و کشاورز و دامدار و... از یکسو به خاطر مهارت و اطلاعات و تخصص خود مردمی را تسخیر می‌کنند و از سوی دیگر برای اصرار معاش در تسخیر و خدمت‌همان مردم با یک دستگاه قرار میگیرند. اینها لازمه زندگی اجتماعی است. انسان اگر بخواهد زیر بار اینگونه روابط نرود، باید زندگی اجتماعی را رها کند و مثل حیوانات - آنها نه همه حیوانات - زندگی نماید.

زندگی اجتماعی، همکاری می‌خواهد در این نوع زندگی، یکی پول، دیگری نیروی کار، سومی ابزار کار، چهارمی تخصص و معلومات دارد و همه اینها به یکدیگر احتیاج دارند و باید یکدیگر را استخدام کنند. استخدام غیر از استثمار است. مردم اگر از خدمات متقابل یکدیگر استفاده کنند و در روابط خود رعایت عدل و قسط نمایند، گرفتار نظام ظالمانه، استکبار و استضعاف نمی‌شوند. مستکبرین، هدفی جز استثمار مستضعفین ندارند. در نظام الهی اسلام، با استکبار و استضعاف مبارزه شده، اما با استخدام و کمک از نیروی یکدیگر برای برآورد نیازهای جامعه مبارزه نشده. زیرا دومی لازمه زندگی اجتماعی است و می‌شود در یک نظام عادلانه

از آنها بهره گرفت، ولی اولی لازمه یک زندگی اجتماعی است که در آن استثمار، حاکم باشد.

تفاوت‌هایی که قبلاً ذکر کردیم، همه جنبه معنوی داشت. تقوی، علم، جهاد، هجرت، انفاق و عمل، همه درجه و مقام انسان را در پیشگاه خدا بالا می‌برند. اما این اختلاف درجه‌ای که نتیجه‌اش استخدام و استفاده از نیروی یکدیگر می‌باشد، جنبه مادی دارد، یعنی کسی که مثلاً پول دارد و دیگری را که مثلاً طبیب است استخدام میکند از لحاظ معنوی درجه بالاتری پیدا نمی‌کند نه صاحب پول می‌تواند بگوید من در پیشگاه خدا به‌خاطر اینکه پول دارم، محبوب‌ترم و نه طبیب می‌تواند بگوید من به‌خاطر اینکه علم طب میدانم در پیشگاه خدا درجه‌بهرتری دارم. مگر اینکه با ملاکهای قبلی برای خود درجه معنوی کسب کرده باشند.

× × ×

یک اختلاف درجه دیگر در قرآن مجید مطرح است که آنها مسلماً جنبه معنوی ندارد.

۱- آنچه قبلاً درباره علم نقل کردیم، قسمتی از آیه ۹ سوره زمر بود که برای روشن شدن مدعا در اینجا تمام آیه را ذکر می‌کنیم: *امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائماً یحذرا الآخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یرتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب*

قرآن کریم می‌گوید

و للرجال علیهن درجه (بقره ۲۲۸)

مردان برتری داشته باشند .

بر اساس همین اختلاف است که در

نظام اجتماعی اسلام ، پاره‌ای از کارهسا و

مسئولیت‌ها فقط برعهدهٔ مردان گذاشته می‌شود

یکی از آنها رهبری است . رهبری در اسلام

به نبوت و امامت و اجتهاد بستگی دارد . پیامبران و

امامان همه مرد بوده‌اند . در عصر غیبت

کبری ، رهبری برعهدهٔ فقیه جامع شرایط

است . یکی از شرایط فقیه ، مرد بودن است .

جهاد نیز برعهدهٔ مردان است . مقصود از جهاد

آنگونه جنگهایی است که به فرمان پیامبر یا

امام ، مردم برای گسترش دعوت و حقیقت ،

سیخ می‌شدند و انجام می‌دادند .

در اینگونه جنگها زنان ، اسلحه

دست نمی‌گرفتند . اما کارهای دیگر در پشت

جبهه انجام می‌دادند . بنابراین اگر در عصر

مبارزه بخواهند سلاح به دست گیرند و برای

دفاع از مملکت و مبارزه با مستکبران در تشکیل

ارتش ۲۰ میلیونی شریک باشند ، نه تنها

عیبی ندارد ، بلکه بسالزم و واجب هم باشد .

مردان را برزنان درجه‌ای است)

طبق این سخن قرآن ، مردان نسبت

به زنان دارای درجه‌ای هستند . اما این

درجه ، مسلماً درجه معنوی نیست . یعنی هیچ

مردی نمی‌تواند مدعی باشد که به‌صرف اینکه

مرد است ، در پیشگاه خداوند ، درجه و مقامش

بالاتر است .

زن می‌تواند از راه تقوی و عمل و

جهاد و هجرت و انفاق و علم ، درجه خود را

در پیشگاه خداوند بالا ببرد و حتی در این

مسابقه بر مردان پیشی گیرد . چنانکه بسیاری

از زنان تاریخ چنین کرده‌اند .

تاریخ اسلام با معرفی فاطمه زهرا

و زینب و سکینه و ام کلثوم و خدیجه و فضا و

صدها زن بزرگوار ، این حقیقت را ثابت میکند

اما در عین حال ، مرد از نظر نیروی

جسمی و نیروی فکری دارای قدرت بیشتری

است . البته ، این هم جنبهٔ نوعی دارد نه

جنبهٔ فردی و شخصی . ممکن است بعضی از

زنان از لحاظ فکری و جسمی بر بسیاری از



حکومت وسیله است نه هدف

امیر مؤمنان می‌فرماید :

ان عملك ليس لك بطعمة ولكنك في عنقك امانة . (نهج البلاغه)

حکومت لقمه چربی برای تو نیست بلکه آن امانتی است بر-

کردن تو

شماره مسلسل ۴۴۷

مکتب اسلام ۲۱